



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

شرط مشروع بودن متعلق و عمل شخصیت حقوقی

گفته شده یکی از شرایط مشروعیت شخصیت حقوقی، مشروعیت عمل یا متعلق آن است. {به عبارت دیگر} ^۱ کارهایی که شخصیت حقوقی به صدد انجام آن است باید مشروع باشد تا آن شخصیت حقوقی رسمیت و مشروعیت پیدا کند.

مقدمه

{قبل از ورود به بحث و بررسی این شرط مطلبی} به عنوان مقدمه مطرح می گردد:

شخصیت حقیقی و طبیعی، شخصیت کاملی است و می تواند تمام تصرفات قانونی را در همه زمینه ها انجام دهد. {به طور مثال} انسان می تواند تجارت کند، کارخانه دار باشد، کارگری کند، در شرکت های مختلف و در زمینه های مختلف فعالیت های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و .. انجام دهد اما صلاحیت و اهلیت شخصیت حقوقی مطلق نیست و به اصطلاح حقوق دانان اهلیت کامل و شخصیت کامل ندارد.

منظور از این عبارت حقوقدانان این است که صلاحیت های او و حدود آن مشخص و محدود است {به این صورت که هر شخصیت حقوقی} در زمینه های خاصی می تواند وارد عمل شود. فرقی میان شخصیت های حقوقی عمومی مانند شخصیت های زیر مجموعه دولت و شخصیت های حقوقی خصوصی مانند شرکت ها و بانک های خصوصی، هیئت ها و نظایر آن، نمی کند. فعالیت ها و حدود صلاحیت های شخصیت های حقوقی تعریف شده است. شخص یا گروهی که می خواهند این شخصیت حقوقی را انشاء، ایجاد و تأسیس کنند از همان ابتدا {برای آنها} مشخص است که قرار است این شخصیت حقوقی در چه حدودی فعالیت کند. به طور مثال دولتی که می خواهد برای محلی مانند کهک شهرداری ایجاد کند، شهرداری را به عنوان شخصیت حقوقی در آن منطقه انشاء می کند {اما} تعریف شهرداری و صلاحیت های آن را قانون مشخص کرده است که در چه حدودی می تواند فعالیت کند یا {وقتی شرکتی مثل} شرکت راهسازی {تشکیل می شود حدود} فعالیت آن مشخص است و در راستای حدود تعریف شده می تواند فعالیت کند، شرکت راهسازی کاری به شرکت گاز ندارد و هر کدام از آنها کاری به شرکت سوم دیگر ندارد. شرکت ها هر کدام در محدوده خاصی می توانند فعالیت داشته باشند.

در شخصیت های حقوقی خصوصی مثل هیئتی که ایجاد می شود مشخص است که کار آن چیست به طور مثال عزاداری یا احیای ذکر اهل بیت ع است یا موسسه فرهنگی یا موسسه چاپ و نشر که ایجاد می شود. در حال حاضر به لحاظ قانونی نیز اینگونه است که هر کدام از اینها که می خواهد ثبت شود و یا هر حزب و جمعیتی که می خواهد ثبت شود باید

^۱ تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردیده است.



اساسنامه و اهداف آن مشخص باشد که در چه محدوده ای فعالیت می کنند این را به صورت مکتوب مشخص می کنند و اگر به صورت مکتوب نیز مشخص نباشد؛ هر عده ای که می خواهند شخصیت حقوقی مثل جمعیت یا خیریه ای را ایجاد کنند حد اقل در ارتکاز آنها وجود دارد که می خواهد چه کاری انجام دهد.^۱

بنابراین صلاحیت های هر {شخصیت حقوقی و} شرکتی مطلق نیست و مانند شخصیت حقیقی و طبیعی نیست که صلاحیت و اهلیت هر فعالیتی را دارد و محدود به چارچوب خاصی نباشد؛ البته محدود به قانون است که باید قانونی باشد اما اینکه در چه زمینه ای باشد از این جهت محدود نیست و اهلیت او کامل است اما شخصیت حقوقی در چارچوب خاصی است.^۲

تبیین محل بحث در شرط مشروعیت اعمال شخصیت حقوقی

{با توجه به این مقدمه} بحث در این است که اگر شخصیت حقوقی تأسیس شد و در اساسنامه کارهای نامشروعی برای او تعریف شد؛ مثل اینکه شرکتی برای تجارت مواد مخدر تأسیس شود -بنابر اینکه این عمل از نظر شرعی نامشروع باشد- یا شرکت کشت و تولید تریاک تأسیس شود و یا شرکت تجارت خمر و مشروب و یا تولید مشروبات الکلی یا توزیع آن ایجاد شود و یا مؤسسه انتشاراتی کتب ضاله که کار آن این باشد تشکیل شود^۳، یا سازمانهای تروریستی مانند داعش که کار

^۱ البته بحث مفصلی وجود دارد که اگر شخصیت حقوقی فعالیتی فراتر از آن محدوده مشخص شده انجام دهد آیا این اعمال نافذ است یا خیر و آیا تعهدی برای شخصیت حقوقی می آورد؟ ولی در هنگام تأسیس آن یک چارچوب و محدوده خاصی و صلاحیت ها و اهلیت های خاصی را در نظر می گیرند و شخصیت حقوقی را انشاء می کنند. به طور مثال باری شرکت چاپ و نشر تعریف شده که دارای چه اهلیت ها و صلاحیت هایی است. اگر این شرکت چاپ و نشر {خارج از صلاحیت های تعریف شده} به طور مثال تجارت پوست کرد آیا این معامله او نافذ است یا خیر؟ آیا تعهدی برای او می آورد یا خیر؟ این بحثی است که حقوقدانان دارند و بین آنها اختلاف وجود دارد برخی نافذ می دانند و برخی نمی دانند و برخی تفصیل می دهند که اگر اقدام در خارج از چارچوب صلاحیت ها، به نفع شرکت باشد نافذ است و اگر نباشد نافذ نیست. بحث ما این نیست که آیا فعالیت خارج از چارچوب ها نافذ است یا خیر؟

^۲ اگرچه در بین شخصیت های حقوقی نیز به طور نادر شخصیت هایی وجود دارد که می توانند در هر زمینه ای فعالیت کنند مانند دولت که شخصیت حقوقی است و می تواند در هر زمینه ای فعالیت کند {به طور مثال} چندین وزارت خانه دارد که در زمینه های مختلف فعالیت می کند و می تواند این زمینه ها را بیشتر نماید، در بین شخصیت های حقوقی نیز ممکن است پیدا شود که شبیه به شخصیت حقیقی از نظر صلاحیت است و فقط آن صلاحیت هایی که متقوم به شخصیت حقیقی است را نمی تواند انجام دهد مانند ازدواج کند یا فرزند بیاورد اما شخصیت طبیعی می تواند. اما نوع شخصیت های حقوقی این گونه است که زمینه کاری آنها مشخص است و بر اساس اساسنامه چارچوب آن مشخص گردیده است.

^۳ اگرچه به طور معمول به این عنوان تأسیس نمی شود بلکه به عنوان نشر کتب کمونسیتی یا الحادی تشکیل می شود



آن تروریسم است تشکیل می شود یا مؤسسه ای برای نشر و یا تولید فیلم های مبتذل و مستهجن و امثال آن ایجاد شود و یا سازمانهایی برای ترویج و حمایت از حقوق همجنس بازان ایجاد شود.

البته در اینجا ناشمروع بودن از نظر اسلام مد نظر است اگرچه ممکن است {برخی از این مصادیق مانند} تولید فیلم های مبتذل در برخی کشورها مشروع باشد و ترویج شود و همچنین دفاع از حقوق همجنس بازان؛ اما از نظر شرعی کار آنها نامشروع است.

{سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که} آیا خود این مؤسسات و شخصیت های حقوقی که متعلق کار آنها چنین است -با قطع نظر از کار آنها- مشروعیت می یابد یا خیر آیا این مؤسسات و شرکت ها به عنوان شخصیت حقوقی از نظر اسلام پذیرفته شده است یا این شرط وجود دارد که در شخصیت حقوقی عمل او مشروع باشد؟

نظیر این بحث در شخصیت های حقیقی نیز وجود دارد به طور مثال شخصی که معاملات ربوی انجام می دهد مانند بیع و قرض ربوی، آیا «اوفوا بالعقود»^۱ شامل معاملات او می شود؟ این بحث مطرح شده و همه قبول دارند که متعلق معاملات شخصیت های حقیقی باید عمل مشروع باشد و نمی تواند امر نامشروعی باشد مثال دیگر آن خرید و فروش نجاسات است و یا اجرتی که مغنیه که ترانه های مبتذل می خواند و ترویج لُهو و لعب می کند. در حالیکه «ثمن العذرة سحت»^۲ یا «اجر المغنية سحت»^۳ این ثمن و این اجرت سحت است و معامله باطل است. چون متعلق آن عقد بیع و اجاره حرام است خود آن عقد نیز باطل است.

در اینجا نیز گفته می شود چون متعلق شخصیت حقوقی اعمالی است که حرام است پس خود شخصیت حقوقی نیز منعقد نمی شود و باطل است. در شخصیت حقیقی نمی تواند باطل باشد چون نسبت به او صحت و بطلان معنا ندارد؛ اما در شخصیت حقوقی چون امر اعتباری است صحت و فساد در آن معنا دارد. گفته می شود که نه تنها عقدی که او بر ایجاد امور حرام ایجاد می کند باطل است خود شخصیت حقوقی نیز که کار او کار حرام است و برای کارهای حرام انشاء شده است منعقد نمی شود و فاسد است و باطل است.

بحث در این است که آیا می توان چنین شرطی را برای مشروعیت شخصیت حقوقی مطرح نمود یا خیر؟

^۱ سوره مائده: ۱.

^۲ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَمَنُ الْعَذْرَةِ مِنَ الشُّحْتِ.» وسائل الشیعة ۱۷: ۱۷۵.

^۳ «مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ زَوْي أَنَّ أَجْرَ الْمُغَنِّيِّ وَالْمُغَنِّيَّةِ سُحْتٌ.» وسائل الشیعة ۱۷: ۳۰۷.



صورت های سه گانه عدم مشروعیت متعلق شخصیت حقوقی

اینکه گفته می شود متعلق شخصیت حقوقی نامشروع نباشد، این عدم مشروعیت متعلق شخصیت حقوقی یا عمل او به سه شکل قابل فرض است:

صورت اول؛ نامشروع بودن عملی که شخصیت حقوقی برای آن ایجاد شده

گاهی مانند مثالهایی که مطرح شد عملی که شخصیت حقوقی برای انجام آن ایجاد شده نامشروع است مانند شرکت تولید خمر یا شرکت چاپ و نشر کتب ضاله یا شرکت تجارت مشروبات الکلی و یا موسسه قاچاق انسان و مانند آن. {که باید بررسی شود آیا این شخصیت حقوقی از نظر شارع مشروعیت دارد یا خیر}

صورت دوم؛ قراردادن شرط نامشروع در ضمن اعمال مشروع شخصیت حقوقی

گاهی عمل شخصیت حقوقی صحیح است و نامشروع نیست مانند شرکت تجارت برنج یا تجارت تنباکو و چای؛ اما شرطی برای آن قرار داده شده است که آن شرط نامشروع است؛ شرطی در ضمن اهداف و اعمال آن موسسه تعریف شده است مانند اینکه شرکت تجارت چای تأسیس می شود به این شرط که درصدی از سود آن برای فلان سازمان تروریستی باشد یا برای کمک به اسرائیل باشد.^۱ شرط در ضمن کار است ولی اصل کار مشروع است. این نیز نوعی عمل نامشروع است و باید دید اینکه گفته می شود شرط است عمل شخصیت حقوقی نامشروع نباشد آیا مشروعیت مصب شخصیت حقوقی مورد نظر است یا شامل این فرض که شرط در ضمن عملی است که خود عمل حلال است لکن شرط نامشروعی دارد نیز می شود و این نیز سبب بطلان شخصت حقوقی می شود؟

صورت سوم؛ نامشروع بودن غرض از تشکیل شخصیت حقوقی

گاهی نه عمل نامشروع است و نه شرط آن؛ بلکه غرض و هدف {از تشکیل شخصیت حقوقی} نامشروع است مثل اینکه شرکت زراعت انگور تشکیل می شود و شرط هم نمی نشده است که {تولیدات آن} در راستای تولید خمر به کار رود و به شرکت های تولید خمر فروخته شود اما غرض اصلی {تأسیس کننده های آن} این است که {بعد از تولید انگور}

^۱ در حال حاضر شرکت های بزرگی در غرب وجود دارد که در اساسنامه آنها ذکر شده که درصدی از سود آنها برای اسرائیل باشد معروف است که پیسی کولا و کوکاکولا چنین است تولید این مشروبات حلال است در غرب {عده ای از} مسلمان ها از این محصولات استفاده نمی کنند یا برخی فروشگاه های زنجیره ای که شعب های بسیاری دارند که خود یهودی های تأسیس کردند و در ضمن ان این وجود دارد که درصدی از سهام آن یا سود آن برای اسرائیل باشد.



کارخانه های مشروب سازی بیایند و انگور ها را بخرند و با آن خمر بسازند. یا شرکت تجارت برنج تاسیس می کنند و شرط هم نمی کنند که بخشی از سود آن برای اسرائیل باشد ولی غرض و هدف آنها مشخص است این است که سودی ببرند و درصدی از آن را به اسرائیل یا داعش یا سازمانهای کمک به همجنس بازان بدهند. در صورت سوم، غرض و هدف مؤسسين شرکت در نظر گرفته می شود؛ اما نه عمل حرام است و نه شرط حرامی شده است اما غرض این است که شرکت در راستای اهداف نامشروع از آن استفاده شود

وجود صورت های سه گانه در اعمال شخصیت های حقیقی

در مورد اشخاص طبیعی نیز هر سه شکل مسئله در فقه ما فرض شده است در جایی اصل یک معامله حرام باشد مثل اینکه شخص طبیعی معامله ربوی می کند یا خمر تولید می کند یا می فروشد و یا برای تولید خمر اجیر می شود که متعلق عقد، حرام است و گاهی به نحو شرط حرام در ضمن عمل است مثل اینکه خانه را می فروشد به شرط اینکه قرض ربوی به او بدهد یا به شرط اینکه برای او ماهیانه دو بطری خمر بیاورد و یا مانند «بیع العنب بشرط ان یعمله خمر» اینکه انگور را می فروشد به شرط اینکه خمر درست کند و گاهی نه متعلق عقد حرام است نه شرط حرام در ضمن عقدی است مانند «بیع العنب ممن یعمله خمر» انگور را به کسی که می داند از آن خمر درست می کند بفروشد یا «بیع الخشب ممن یعمله صنما» چوب را به کسی می فروشد که می داند از آن صنم و بت درست می کند. بنابراین هر سه شکل در شخصیت های طبیعی فرض شده است.

تفاوتی که {میان بحث در شخصیت حقوقی و بحث در شخصیت حقیقی} وجود دارد این است که گفته می شود در شخصیت حقیقی نهایت چیزی که ثابت می شود بطلان بیع و معامله است مثل اینکه «بیع العنب بشرط ان یعمله خمر» یا «بیع العنب ممن یعمله خمر» باطل است اما در این بحث گفته می شود که نه تنها معامله بلکه خود شخصیت حقوقی نیز باطل است. خود شخصیت حقوقی که برای فروش انگورتشکیل می شود اما به غرض تولید خمر؛ باطل است. این را در مورد شخصیت حقیقی نمی توان گفت اما در اینجا مطرح می شود که شرط صحت و مشروعیت شخصیت حقوقی این است که کار او یا شرط کار او حرام نباشد در غیر این صورت خود آن منعقد نمی شود.

بررسی صورت های سه گانه عدم مشروعیت

به نظر می رسد هر کدام از این صور باید به صورت جدا گانه بررسی شود:



تبیین عدم مشروعیت شخصیت حقوقی در صورت اول

نسبت به قسم اول که عده ای شخصیت حقوقی را انشا می کنند^۱ که عمل آن نامشروع باشد، ظاهراً با بررسی ادله عقود و ایقاعات و ادله مشروعیت شخصیت حقوقی به این نتیجه می رسیم که {در این فرض} خود شخصیت حقوقی منعقد نشده و باطل است و شرط آن این است که عمل آن صحیح باشد. از ادله مشروعیت شخصیت حقوقی دو دلیل پذیرفته شد:

یکی تمسک به دلیل ولایت فقیه بود و آن نیز خود شخصیت حقوقی را رسمیت نمی دهد بلکه کارهای شخصیت حقوقی را امضا می کند. اینکه به عنوان یک نهاد قانونی و به صورت یک حکم وضعی، مشروعیت را برای شخصیت حقوقی جعل کند کار ولی فقیه نیست زیرا {در حیطه ولایت او این نیست} که احکام وضعی جعل نماید؛ ولی فقیه احکام تکلیفیه جعل می کند، اگر شخصیت حقوقی چیزی را فروخت بر خریدار واجب می کند که پول را به او بدهد یا اگر چیزی را خرید {بر فروشنده} واجب قرار می دهد که متاع را به او دهد یعنی آثار شخصیت حقوقی را می تواند مترتب کند نه اینکه شخصیت حقوقی را جعل کند. این یک دلیل بر رسمیت و مشروعیت شخصیت حقوقی به معنای مشروعیت کارهای او بود. دلیل دیگر استفاده از ادله وقف بود {مانند} «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها»^۲ که چون یک شخص می تواند چیزی را بر شخصیت حقوقی وقف کند به دلالت التزامیه می رساند که شخصیت حقوقی از نظر اسلام پذیرفت هشته است که می توان چیزی را برای آن وقف کرد با همان بحث های مفصلی که در گذشته مطرح شد. غیر از این ها ۷-۸ دلیل مطرح شد و در اینجا بر اساس سایر مبانی نیز بحث می شود.

عدم امکان تمسک به اطلاقات ادله عقود برای مشروعیت شخصیت حقوقی در صورت اول

یکی از مبانی این بود که به اطلاق ادله عقود و ایقاعات تمسک شود^۳ که برای تمسک به این اطلاقات دو تقریب مطرح شده است:

تقریب اول این است که اگر شخصیت حقوقی عقدی را انشا کرد یا قرضی داد و قرضی گرفت و یا شرکت پیمکانکار قراردادی بست؛ به وسیله اطلاقات ادله عقود مانند «اوفوا بالعقود» {شارع} این قراردادها را امضا می کند {زیرا} این نیز عقدی است که {مشمول دلیل «اوفوا بالعقود» است با این تفاوت که} شخصیت حقوقی انجام داده است، بنابراین {

^۱ انشای شخصیت حقوقی ایقاع است و عقد نیست؛ یک نفر یا گروهی آن را انشا می کنند.

^۲ وسائل الشیعة ۱۹: ۱۷۵.

^۳ البته این مبنا مورد پذیرش قرار نگرفت.



ایقاعات و عقد های شخصیت حقوقی نافذ است پس کشف می شود که خود شخصیت حقوقی اهلیت معامله را دارد و خود آن از نظر شرعی، رسمیت و مشروعیت دارد.

تقریب دوم این است که خود انشای شخصیت حقوقی که یک ایقاع است بنابراین که {تعبیر} «عقد» بر ایقاع نیز صادق باشد حتی در فرضی که هنوز شخصیت حقوقی معامله ای را انجام نداده است در همان ابتدای کار که شرکتی را ثبت کرده اند «اوفوا بالعقود» به خود این {انشای} شخصیت حقوقی مشروعیت می دهد.

حال اگر عملی که برای شخصیت حقوقی در اساسنامه تعریف شده عمل نا مشروع باشد، «ادله اوفوا بالعقود» شامل آن نمی شود زیرا {نسبت به چنین فرضی} اطلاق ندارد و از آن منصرف است. دو بیان در فقه برای عدم شمول اطلاقات ادله نسبت به عقودی که متعلق آن امر نامشروع است مطرح شده که بر هر دو تقریب تطبیق می شود:

بیان اول برای عدم امکان تمسک به اطلاقات صحت عقود

در هر شریعت و هر قانونی وقتی ماده ای را {تحت عنوان وجوب وفای به عقد و نافذ بودن عقود با تعبیر} «اوفوا بالعقود» جعل می کند مقصود عقودی است که خود این شریعت را نقض نکند و مفاد آن این است که در چارچوب قوانین آن شریعت وفای به قعد لازم است. فرض کنید در پارلمان های دنیا در دولت های مختلف و یا در دولت ایران گفته شود که قراردادهای نافذ و واجب است این یعنی قراردادهای در چارچوب قوانین این دولت اعم از قوانین مدنی و جزائی و ... نافذ است نه اینکه اوفوا بالعقود به اموری تعلق بگیرد که نقض این قوانین باشد. معنای «اوفوا بالعقود» در نظر عرف چنین معنایی است. این تعبیر اگر از هر قانونگذاری صادر شود یعنی در چارچوب و مقررات من چنین است؛ نه اینکه به وسیله این، مقررات را به هم بزنید نه اینکه عقودی که نقض کننده قوانین من است را نافذ می دانم. کسی که این محدودیت ها را قرار داده است می گوید معنای «اوفوا بالعقود» این نیست که قوانین و مقررات من را بر هم بزنی چنین معنایی از آن فهمیده نمی شود بنابراین از همان ابتدا «اوفوا بالعقود» اطلاق ندارد که شامل این عقدها شود نه اینکه شامل بشود و این عقدها به تخصیص خارج شود. این نکته عقلائی مانند مقید و قرینه متصله است که مانع انعقاد اطلاق و عموم است و نمی گذارد که «اوفوا بالعقود» نسبت به کارها و اعمالی که نقض قانون است منعقد شود.

وقتی می گوید به ایقاعات وفا کنید یعنی ایقاعی که نقض قوانین من نباشد وقتی شما ایقاعی انجام می دهید که نقض قوانین من است و شخصیت حقوقی را ایجاد می کنید که قوانین من را نقض می کند به طور مثال می خواهد کمک به همجنس بازی کند و یا به ترویج فحشا کمک کند و این را در اساسنامه اش می آورد «اوفوا بالعقود» شامل چنین انشائی نمی شود.



توجه شود که بحث در صرف انشای شخصیت حقوقی نیست {که این انشا جایز نباشد} بلکه عدم مشروعیت این انشاء به این معنا است که شارع می گوید از نظر من چنین نهادی امضا نشده است. قانونگذاری که مخالف با رباخوری است شخصیتی که به صدد ترویج رباخوری است را قبول ندارد و «اوفوا بالعقود» {درکلام} او شامل این نهاد نمی شود زیرا او با چنین نهادی که کار او رباخوری است مخالف است. از نظر گوینده «اوفوا بالعقود» عموم و اطلاق آن نسبت به قراردادهای ایقاعی یا عقدی که کارشان حرام است منصرف است.

گاهی شخص در اموال شما تصرف می کند و غصب می کند گفته می شود که این فعل حرام است و گاهی در همین جا که نشسته است مال شما را می فروشد؛ در این صورت این گفتن حرام نیست اما باطل است و نافذ نیست نا مشروع بودن در اینجا نیز به همین معنا است که نافذ نیست نه اینکه حرام است. وقتی گفته می شود که اوفوا بالعقود شامل انشای شخصیت حقوقی که اعمال او نامشروع و حرام است نمی شود به این معنا نیست که انشاء کردن آن فعل حرامی است بلکه به این معنا است که شارع چنین نهادی و شخصیت حقوقی را قبول ندارد^۱

برای عبارت چنین قانونگذاری اطلاق منعقد نمی شود اینکه به حدی گسترده باشد که شامل این عقود و ایقاعات شود، ایقاعاتی که بخواهد قوانین این قانونگذار را در عمل نقض کند و در عمل بخواهد حدود و ثغور آن قانونگذار را بشکند در اینجا مقصود از اوفوا بالعقود و وجوب وفای به شروط این شروط نیست. این مطلب در همه ادله ای که از آنها به ادله ثانویه یا امضائیه تعبیر می شود می آید مانند اینکه نذر واجب الوفا است که نسبت به نذر بر شرب خمر اطلاق ندارد و شامل آن نمی شود زیرا وقتی که می گوید به نذر خود وفا کن یعنی نذری که در چارچوب مقررات این گوینده است همین طور ادله وجوب وفای به عهد و یمین یا «المؤمنون عند شروطهم»^۲ که شامل شرطی که نقض کننده اهداف شارع باشد نمی شود عرف چنین اطلاقی را نمی فهمد.

این بیان اول برای عدم شمول اطلاقات نسبت به این انشاء هایی است که متعلق آن امور حرام و نامشروع است. قید ارتکازی متصل است که مانع انعقاد اطلاق می شود زیرا شرط انعقاد اطلاق این است که محفوف به قرینه متصله نباشد همچنین {انعقاد} عموم مشروط به این است که مقارن با مخصصی نباشد هرچند آن مخصص، مخصص ارتکازی لبی باشد که مانند متصل است درست مثل اینکه خود او از همان ابتدا قید لفظی را در کنار عام بیاورد.

بیان دوم ان شاء الله در جلسه آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

^۱ {شاید بتوان این تعبیر را نیز به کار برد که} این انشاء با روح قوانین دیگر قانونگذار سازگار نیست. {از این رو این اشکال که نفس انشای شخصیت حقوقی با قانونی از قوانین شرع تنافی ندارد بلکه عقد و عمل اوست که با قوانین شریعت منافات دارد وارد نخواهد بود.}

^۲ وسائل الشیعة ۲۱: ۲۷۶.